



A Critical Reappraisal of Mehdi Bazargan's Views on Iran's Underdevelopment

Dashtaki Nia Farhad*¹ | Afsharpoor Mohammad Amin²

1. assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Human Sciences, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

2. Ph.D. Student in the History of the Islamic Revolution, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

Abstract

Reflection and debate on the roots of Iran's underdevelopment and backwardness date back to the Qajar era, following Iran's military defeats by Russia. With the emergence of the intellectual movement during the Qajar period, these discussions evolved into a more systematic discourse encompassing diverse perspectives and have continued to the present day. Among contemporary intellectual currents, religious intellectualism also addressed this issue from an Islamic perspective. One of its most prominent figures was Mehdi Bazargan, who sought to formulate a coherent explanation for the causes of Iran's backwardness in his writings. This study aims to describe, explain, and critically analyze Bazargan's views on Iran's underdevelopment. The primary objective is to enrich the theoretical foundations of the humanities by evaluating the explanatory power and practical relevance of his ideas concerning Iran's developmental challenges, thereby providing society and policymakers with a realistic and applicable framework for pursuing development. This research adopts a historical method with a descriptive-analytical approach. The findings indicate that, according to Bazargan, geographical and economic conditions, authoritarian rule, the transformation of Islam from its original principles, and ethical deficiencies constituted the principal factors contributing to Iran's underdevelopment. He proposed that overcoming these challenges requires embracing a religious ideology, reforming the financial structure of the Shi'a clergy, and promoting bottom-up reforms as the foundation for sustainable development.

Article Info

Article type: Research

Received: June 02, 2026

Received in revised from:

June 26, 2026

Accepted: July 20, 2026

Published online: December 21, 2026

Keywords:

Backwardness; Underdevelopment;
Mehdi Bazargan; Religious
Intellectualism; Iran..

*Corresponding author :

fdashtakinia@uk.ac.ir

Cite this article: Dashtaki Nia, F. & Afsharpoor, M. (2026). A Critical Reappraisal of Mehdi Bazargan's Views on Iran's Underdevelopment. *BiQuarterly Tarikhname-ye Enghelab*, 1 (2), 107-130.

<https://doi.org/10.22034/te.2026.569567.1294>

بازخوانی انتقادی دیدگاه‌های مهدی بازرگان در باب توسعه نیافتگی ایران

فرهاد دشتکی نیا* | محمدامین افشارپور

۱. استادیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.
۲. دانشجوی دکتری تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۱۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۹ تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۹/۳۰	تأمل و گفتگو درباره ریشه‌های توسعه نیافتگی و عقب ماندگی ایران به عصر قاجار و شکست ایران از روسیه بازمی گردد. با شکل گیری جریان روشنفکری در دوره قاجار این تأملات به صورت نظام مند و با رویکردهای گوناگون استمرار یافت و تاکنون نیز ادامه داشته است. در بین جریان‌های روشنفکری معاصر روشنفکری دینی از قافله عقب نماند و از منظر دینی به تأمل در این باب نشست. یکی از چهره‌های نامدار این جریان مهدی بازرگان بود که در آثارش کوشید علل عقب ماندگی ایران را صورت بندی کند. پژوهش حاضر می‌کوشد به توصیف، تبیین و تحلیل دیدگاه‌های مهدی بازرگان درباره توسعه نیافتگی ایران بپردازد. هدف از انجام این پژوهش غنی شدن حوزه نظری و علوم انسانی در شرح و میزان کارکرد نظرات در باب عقب ماندگی ایران بوده است تا جامعه و کارگزاران در مسیر توسعه، چهارچوب و الگوی واقع گرایانه و کاربردی داشته باشند. روش تحقیق حاضر، تاریخی، با رویکرد توصیفی-تحلیلی است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که به نظر بازرگان جغرافیا و معیشت، استبداد، اسلام تغییر یافته و مشکلات اخلاقی از مؤلفه‌های مؤثر در عقب ماندگی ایران بوده و پیشنهاد وی برای خروج از عقب ماندگی روی آوردن به ایدئولوژی دینی، اصلاح وضعیت مالی روحانیت شیعه و اصلاحات از پایین است.

کلیدواژه‌ها:

عقب ماندگی، توسعه نیافتگی، مهدی بازرگان، روشنفکری دینی، ایران.

* نویسنده مسئول:

fdashtakinia@uk.ac.ir

مقدمه

مهدی بازرگان از معدود افرادی است که هم در دوره پیش از انقلاب اسلامی جایگاه اداری مهمی داشته و هم پس از آن؛ ریاست دانشکده فنی دانشگاه تهران، معاونت وزارت فرهنگ، عضو هیأت خلع ید شرکت نفت ایران و انگلیس و نخستین مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران در دوران مصدق از سوابق اجرایی او در دوران پهلوی است. بازرگان پس از سقوط دولت مصدق در فاز منتقد حاکمیت ظاهر می شود و مهم ترین اقدام او در این زمینه پس از حضور در نهضت مقاومت ملی ایران تأسیس «نهضت آزادی ایران» بوده است. او فارغ از فعالیت های سیاسی در زمینه های مختلفی همچون دین، جامعه، ایدئولوژی و عقب ماندگی ایران از خود آثاری برجای گذاشته است.

نظرات و ایده های مختلفی درباره عقب ماندگی و چرایی توسعه نیافتگی در ایران، مطرح شده است. غالب نظرات مطرح شده، در چهار گروه غرب گرایان، مارکسیست ها، ناسیونالیست ها و اسلام گرایان مطرح می شوند. اندیشمندان ایرانی تقریباً پس از سقوط صفویه و آشنایی نسبی با غرب و سپس بعد از شکست در جنگ های با روسیه در دوره قاجار به خوبی متوجه این عقب ماندگی شده بودند (رحمانیان، ۱۳۹۹، ص. ۳۳). چنان که بازرگان هم معتقد بود، این احساس عقب ماندگی ایران از کشورهای توسعه یافته، پس از تماس با غرب ایجاد شد و ایرانیان به این فکر افتادند که چگونه این مسئله را از بین ببرند (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۸، ص. ۲۰).

مهدی بازرگان به گروه اسلام گرایان از نوع روشنفکران دینی تعلق دارد و درباره عقب افتادگی ایرانیان و سایر مسلمین از ملل غربی دست به قلم زده است. آگاهی درباره نقش دین در پیشرفت یا پسرفت جوامع چنان برای بازرگان اهمیت داشت که دلیل ادامه تحصیل در اروپا را چنین می دانست که در فرانسه از نزدیک نظاره گر این مسئله باشد که دین داری علیه علم و تمدن است یا برعکس؟ (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶، ج ۱، ص. ۵۱). پژوهش حاضر درصدد است نظرات و اندیشه های مهدی بازرگان را درباره عقب ماندگی ایران و راه های برون رفت از عقب ماندگی را مورد نقد و بررسی قرار دهد.

۱. پیشینه پژوهش

زاگرس زند، در مقاله «بررسی انتقادی نظریه سازگاری ایرانی و پیشنهاد نظریه دوسویه فرهنگی سازگاری-سازش کاری ایرانی» (۱۳۹۸)، به نقد نظریه سازگاری ایرانی مهدی بازرگان پرداخته است. داریوش رحمانیان، در کتاب تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمانان، دیدگاه‌های جمعی از روشنفکران ایرانی در ادوار مختلف را درباره علل عقب‌ماندگی ایران بررسی کرده است. محمدرضا جلالی، در مقاله «دانش اجتماعی بومی: سازگاری ایرانی» (۱۳۹۳)، نظریه سازگاری ایرانی بازرگان را نقد کرده است. مرتضی رهبانی نیز در کتاب روحیه ایرانی، روحیه شرقی، نظریه «سازگاری ایرانی» بازرگان را مورد نقد و بررسی قرار داده است. علی‌اکبر در اثر گفتمان عقب‌ماندگی نزد روشنفکران ایرانی، به دیدگاه‌های روشنفکران عصر مشروطه و معاصر درباره عقب‌ماندگی پرداخته، اما به مهدی بازرگان اشاره‌ای نکرده است. رسول جعفریان نیز در مقاله «مهدی بازرگان: از سرّ عقب‌ماندگی مسلمانان تا نظریه سازگاری ایرانی»، خلاصه‌ای از دیدگاه‌های بازرگان درباره علل عقب‌ماندگی مسلمانان و نظریه سازگاری ایرانی ارائه کرده است.

در میان آثار یادشده، نزدیک‌ترین پژوهش‌ها به تحقیق حاضر، کتاب روحیه ایرانی، روحیه شرقی اثر مرتضی رهبانی و مقالات رسول جعفریان، محمدرضا جلالی و زاگرس زند هستند. رهبانی تمرکز خود را بر بررسی و نقد نظریه سازگاری ایرانی بازرگان قرار داده و جعفریان نیز خلاصه‌ای از دیدگاه‌های وی را درباره دو موضوع عقب‌ماندگی مسلمانان و نظریه سازگاری ایرانی ارائه کرده است. محمدرضا جلالی و زاگرس زند نیز صرفاً به نقد نظریه سازگاری ایرانی پرداخته‌اند. همچنین داریوش رحمانیان در اثر یادشده، دیدگاه‌های روشنفکران، از جمله بازرگان، را به‌اختصار مطرح کرده است. باین حال، پژوهش حاضر می‌کوشد تمامی ابعاد دیدگاه‌های بازرگان درباره چرایی عقب‌ماندگی ایران را بررسی و نقد کند و از این حیث، واجد نوآوری است.

۲. جغرافیا و عقب‌ماندگی ایران

سازگاری ایرانی معروف‌ترین اثر بازرگان در زمینه بررسی عقب‌ماندگی ایران است که خصوصیات منفی ایرانیان را در زیر سایه وضع جغرافیایی و معاش معرفی می‌کند. در اثر

نامبرده، زندگی روستایی - کشاورزی در برخی وجوه با زندگی شهری - بازرگانی مورد مقایسه قرار گرفته است. بازرگان در سازگاری ایرانی هدفش یافتن عوامل روحیه ساز ایرانیان است؛ خوی و خصلت‌هایی که باعث عقب ماندگی ایران و ساکنانش شده است.

در آغاز بحث بازرگان عنوان می‌کند وضعیت و شخصیت هر انسانی در وهله اول معلول ویژگی‌هایی می‌گردد که از پدر، مادر و اجدادش به ارث برده است. در مرحله دوم تجاری هستند که خودش در طول زندگی و تحت تأثیر محیط، معاش، اعتقادات، حکومت، تربیت و... به دست می‌آورد و اجداد انسان هم متأثر از این عوامل بوده‌اند. در بین این عوامل مهم‌ترین اثر را در روحیه انسان، شغل و طریقه به دست آوردن روزی دارد و سایر وجوه زندگی به چگونگی تأمین معاش وابسته می‌باشند (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، صص ۳۰۳-۳۰۱).

ایران شرایط اقلیمی و امکانات معاشی گوناگونی دارد، اما این کشاورزی و زراعت است که به نقل از بازرگان بر سایر شیوه‌های معاش غلبه داشته و ایران «میدان کشاورزی» بوده است. علت اقتصاد زراعی این کشور طبیعت اقلیمی و جغرافیایی بوده؛ به نحوی که هر جا مقداری آب باشد خاک آماده کشاورزی است و آفتاب فراوانی هم وجود دارد (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، صص ۳۰۷، ۳۱۵).

شیوه زندگی کشاورزی در دهات همچون دیگر مشاغل، ویژگی‌های روحی و خصوصیات اخلاقی خاص خود را در انسان ایجاد می‌کند. نتایج روحی و اجتماعی زندگی زراعتی در ایران، از نظر مهدی بازرگان، به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شوند. نشانه‌های مستقیم عبارتند از:

- بردباری: در زراعت مشکلات طبیعی و آب و هوایی فراوانی وجود دارد که زارع در کشاورزی سنتی تنها کاری که می‌کرده تحمل بوده است (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۱۷).

- شلختگی: کار کشاورزی در مقابل حرفه‌های تجارتي و صنعتی از نظم، دقت و حساب کمتری بهره‌مند است (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۱۹).

- وارهائی: تاجران هرچه بیشتر کار کنند سود بیشتری هم به دست می‌آورند، اما کشاورز ممکن است زحمت زیادی بکشد و یک توده سرد هوا تلاش‌هایش را از بین ببرد، یا اینکه به آسانی و بدون سختگیری کار کند و با شرایط مساعد طبیعت، آن سال سود فراوانی به دست آورد (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۲۱).

- نوسان‌های زندگی: در زندگی شهرنشینی، بین زمان‌های فروش و رکود، اختلاف سطح زندگی به اندازه فصل دروی محصول با فصل‌های دیگر میان خانواده‌های بر پایه اقتصاد کشاورزی وجود ندارد (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۲۲).

- زمین‌گیری: وابستگی کشاورز به زمینش باعث تن دادن زارع به هر ذلت و ظلم و رنج می‌شود، چراکه وی مانند یک فرد صاحب‌هنر یا تاجر نمی‌تواند از مکانی به مکان دیگر نقل مکان کند (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۲۳).

- تک‌زیستی: قنات خاص ایران است، وجود قنات باعث شکل‌گیری ده در مناطق دور از هم و جدا افتاده می‌شود. در این دهات فرد با اتکا به خود و نزدیکان، نیازهایش را برطرف می‌کند و احتیاجی به خارج از ده ندارد، این اتفاق روح استقلال و بی‌اعتنائی به مردم را در فرد به وجود می‌آورد و از طرف دیگر باعث عدم اتحاد و ارتباط افراد و مناطق مختلف با یکدیگر می‌شود (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۲۴).

نشانه‌های غیرمستقیم شامل:

سازگاری: قرار گرفتن ایران بر سر چهارراه تاریخ و محل عبور اقوام مختلف بودن در ایجاد سازگاری ایرانی نقش داشته است؛ بازرگان برای این مورد از مثال یک شاگرد قهوه‌خانه سراسری استفاده می‌کند که برای کسب درآمد به خواسته و رنگ مشتریانش درمی‌آید و «نان را به نرخ روز» می‌خورد (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، صص ۳۲۷-۳۲۶).

آثار و سمینارهای گوناگونی نوشته و برگزار شده‌اند که بقای ایران و ایرانی در طول تاریخ پرآشوبش را از پتانسیل‌های فرهنگ قوی و غنی این کشور می‌دانند، اما مهدی بازرگان سِرّ این بقا را در همین روحیه سازگاری می‌داند که هر قومی بر این سرزمین غالب می‌شده، ایرانیان سریعاً در خدمت آن‌ها درمی‌آمدند و مقام سلطنت از جانب اینان برای خود خطری تصور نمی‌کرده است تا بخواهد در پی حذفشان برآید (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۲۷).

روح مذهبی: وارهائی و نوسان‌های زندگی با کمک یکدیگر روح مذهبی ایرانی را تشکیل می‌دهند چون که انسان هرچه بیشتر خود را در موضع ضعف ببیند، بیشتر به قدرت فراطبیعی و خداوند ایمان می‌آورد (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۲۷). بازرگان راجع به نوع دین‌داری ایرانیان در طول تاریخ اظهار می‌کند که این نوع دین‌داری یک وسیله شخصی است تا انسان را در آخرت نجات دهد و در دنیا دستش برای خوش‌گذرانی باز باشد.

همچنین برای کم کاری و عدم تلاش و کوشش همه چیز را گردن قسمت، تقدیر و مشیت الهی بیندازد (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۳۲).

تفرقه اجتماعی و مسئله امنیت: روح خودبینی و تک‌زیستی، عدم ارتباط با نقاط مجاور و جمعیت کم باعث عدم شکل‌گیری قدرت دفاعی لازم، امکانات نظامی و اقتصادی کافی در روستاهای ایران شدند. این سه مورد سبب‌ساز اسارت و ضعف روستاییان ایرانی می‌گشتند و مدام مورد هجوم و غارت همسایگان مهاجم قرار می‌گرفتند (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۳۳).

تباین شهر و ده در ایجاد حکومت ملی: برخلاف شهر، در ده، زندگی اجتماعی مشترک همراه با روح همدلی وجود داشته و نظام مدیریت این ناحیه با کدخدایی که از طریق خود مردم روستا انتخاب می‌شده، اداره می‌شده است؛ اما محیط کوچک و جمعیت اندک ده، اجازه رشد و توسعه را نمی‌داده و حتی امنیت در برابر مهاجمان نیز ضعیف بوده است و طبق روحیه زمین‌گیری، روستاییان مطیع مهاجمان می‌شدند (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۳۵). در رابطه با فقدان حس ملی‌گرایی، بازرگان عقیده دارد که چون زندگی و رشد در حد مناطق محلی و روستاها بوده است، در فرهنگ ملی و قدیمی ما، مفاهیم ملت، ملیت، ایرانیت و دولت بسیار کمرنگ شده و تنها در اشعار فردوسی و برخی موارد استثنایی، چنین مفاهیمی مشاهده می‌شود (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۳۸).

شعار زود و زور: تاریخ ایران به گفته مهدی بازرگان خاصیتی داشته که در آن هیچ فردی حتی مأموران دولتی و اعیان، دارای امنیت مالی و جانی نبوده‌اند و حتی نمی‌توانسته‌اند آینده را تصور کنند. دلیل این امر تهاجم‌ها، جابجایی دولت و بازیچه هوس پادشاهان گشتن بوده است. در چنین جامعه‌ای کار بلندمدت و چیزی که بازدهی فوری نداشته باشد بی‌معنا بوده و فقط امر سریع‌الوصول ارزش داشته است؛ «سرکه نقد به از حلوی نسیه است» (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، صص ۳۴۲-۳۴۱).

۳. استبداد در ایران

یکی از عوامل استبداد ایران که به دست بازرگان به خواننده معرفی می‌شود، همسایه‌های مرزی فلات ایران هستند. وی توضیح می‌دهد که غرب ایران محل حضور اقوام سامی خشن

و خون‌خوار بوده، در شمال شرق هم ترکان زردپوست، ترکمنان، مغولان، تاتارها و ازبکان حضور داشته‌اند که این فلات را مورد حمله قرار می‌دادند (بازرگان، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۶۶). نباید تصور کرد که مهدی بازرگان حملات همسایگان و غارتگران را جز عوامل اصلی عقب‌ماندگی ایران می‌پندارد. وی در پاسخ به افرادی که حملات خارجی اسکندر، عرب، چنگیز، تیمور و استعمار را عامل عقب‌ماندگی ایران می‌پندارند می‌گوید این دست اتفاقات برای همه ملت‌ها رخ داده است و عکس‌العمل در برابر این حملات است که آینده آن جامعه را می‌سازد و نوع این واکنش وابسته به خصائل نژادی، ساختمان موروثی جسمی، فکری و روانی فرد و اجتماع بوده است (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، صص ۳۰۱-۳۰۰).

تمرکز بازرگان در بررسی حملات همسایگان خارجی، معطوف به آثار روحی و شخصیتی‌ای بوده که بر مردم ایران بر جای می‌مانده است. درباره آثار روحی این تهاجمات بر ایرانیان، بازرگان روح بدبینی و دوری جستن از جامعه را مطرح می‌کند. وی باور دارد این روحیه به نسل‌های بعد نیز منتقل شده و حتی کسانی که در دربار و امور دیوانی - دولتی مشغول خدمت می‌شدند، به تملق‌گویی و چاپلوسی روی می‌آوردند (بازرگان، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۶۷). دوری جستن از جامعه، بدون شک، امری مؤثر در رابطه میان فرد و اجتماع است. به نظر می‌آید بازرگان بر همین اساس، فرد ایرانی را تابع اجتماع می‌داند، اما اجتماع را تابع فرد نمی‌پندارد (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۷۲).

اما تأثیر فلات ایران بر شکل‌گیری استبداد و عقب‌ماندگی ایرانیان چه بوده است؟ پاسخ مهدی بازرگان به این پرسش چنین است که حدود ۲۰ درصد از ایران قابل سکونت بوده، آن هم به‌صورت مناطق مسکونی پراکنده و دور از یکدیگر؛ ازاین‌رو، مردمان دهات و شهرها همواره در معرض تهدید حمله صحراگردان غارتگر و دسته‌های جنگجو قرار داشتند. در نتیجه، حس ناامنی و ترس در وجود آنان ریشه دوانید و اطمینان خاطر نسبت به بقای زندگی و حفظ اموال از بین رفت؛ بنابراین پایه کارها و افکار دچار بی‌ثباتی شد و خاصیت بلندمدت بودن در آن‌ها از میان رفت (بازرگان، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۶۹). دوری مناطق مسکونی و آباد از یکدیگر که به گمان بازرگان باعث تضعیف توان دفاعی این مناطق می‌شد، شرایط ظلم و غارت را در ذهن ایرانیان به امری عادی تبدیل کرد؛ به گونه‌ای که این رخدادها را جزئی از سرنوشت خود می‌دانستند و رشد و نشاط در میان آنان از بین رفت (بازرگان، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۳۶۹).

۴. گزندهای اسلام دگرگون شده

بازرگان تصور اینکه دین داری باعث عقب ماندگی ایران شده است را با دو دلیل مردود می‌شمارد؛ دلیل اول مبنی بر این است که اروپاییان دین دارند و پیشرفت هم کرده‌اند؛^۱ دلیل دوم هم اینکه اسلام باعث قدرت لشکری و کشوری مسلمین، در گذشته شده است و هیچ دینی مثل اسلام در این مسئله مؤثر نبوده است (بازرگان، ۱۳۷۹، ج ۹، ص. ۲۸۷). نوع دین داری مسلمانان بوده است که از نظر بازرگان عقب ماندگی آن‌ها را در پی داشته است. در سخنرانی عید مبعث سال ۱۳۳۸، بازرگان به نوعی از اسلام که مدنظرش بوده، یعنی اسلامی همراه با تجدد و متمایز از سنت گرایی، اشاره می‌کند: «... اما هیچ دلمان نمی‌خواهد که کهنه پرست، راکد و عقب مانده باشیم. ایمان و اسلام موجب سربلندی ماست، ولی عقب افتادگی و قیدوبندهایی که مانع تجدد و ترقی باشد، ما را خفیف و ملول می‌کند» (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۴۸).

عمل گرایی و روحیه کار، بسیار مورد توجه بازرگان قرار دارد و وی علت بدبختی مسلمانان را در این می‌داند که برخلاف آموزه‌های قرآن، اهل عمل نیستند (بازرگان، ۱۳۷۹، ج ۷، ص. ۱۶۰). گرایش به عمل گرایی و عدم اعتقاد به بحث‌های فلسفی، در اندیشه مهدی بازرگان به خوبی دیده می‌شود؛ وی عنوان می‌کند که قرآن روشی مبتنی بر مشاهده محسوسات دارد، اما گروهی از علما به دنبال مباحثی برگرفته از فلسفه یونان، مانند واجب الوجود، حادث، قدیم، ذات، عرض و امثال آن رفته‌اند؛ در صورتی که می‌بایست توجه خود را معطوف به علوم طبیعی می‌کردند (بازرگان، ۱۳۷۷، ج ۱، پاورقی ص. ۹۵).

چگونه اسلام اصیل دچار تغییر شد و مسلمانان به عقب ماندگی رسیدند؟ به اعتقاد بازرگان، نخستین انحرافی که در میان مسلمانان رخ داد و آغاز روند انحطاط آنان بود، واقعه سقیفه بنی ساعده به شمار می‌رود (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸، ص. ۲۶۹). در پی این رخداد، خلافت جای امامت را گرفت و پس از مدت کوتاهی نیز سلطنت جایگزین خلافت شد (بازرگان، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص. ۱۲۰). نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره کرد تفاوت میان دو واژه «عقب ماندگی» و «انحطاط» است. نقطه مشترک هر دو مفهوم، اتکا به عملکرد

۱. کتاب مذهب در اروپا نوشته مهدی بازرگان در سال ۱۳۲۱ با همین انگیزه نوشته شده است.

ذهنی قیاس است. هنگامی که از واژه «عقب‌ماندگی» استفاده می‌شود، باید دست کم دو سوژه وجود داشته باشد تا با مقایسه آن‌ها، یکی عقب‌مانده و دیگری توسعه‌یافته تلقی شود. تفاوت واژه «انحطاط» با «عقب‌ماندگی» در این است که «انحطاط» تنها یک سوژه را در برمی‌گیرد و قیاس در آن میان گذشته و حال یا دو مقطع زمانی متفاوت از همان سوژه، صورت می‌گیرد. بازرگان ادامه می‌دهد در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس اقتصاد مسلمانان در نتیجه فتوحات فراوان، وضعیت خوبی یافت. سرانجام روحیه تبلی و عیاشی بین مسلمین پدیدار گشت و فساد و ظلم رواج یافت (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۲۴۸). در پی چنین شرایطی دو گروه در امت اسلامی شکل گرفتند: اشراف، اهل عبادت و زاهدان. وی معتقد است این دو دسته با تمام تفاوت‌هایشان در یک امر اشتراک داشتند و آن چیزی نبود جز بیکاری و رویگردانی از تلاش و فعالیت برای زندگی دنیا (بازرگان، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص ۱۲۱).

با بی‌ارزش شدن امور اقتصادی، سیاسی و نظامی در عوض تمامی توجه‌ها به سمت موردی رفت که مربوط به مسائل دینی بود و آن چیزی نبود مگر فقه. کار دنیا در دین خلاصه شد و دین هم در فقه. بازرگان فقیه را همچون حقوقدان جوامع امروزی می‌داند، اما توجه و رشد زیاد این دانش اسلامی را برای مسلمانان تشبیه به سرطان و مرگبار قلمداد می‌کند (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸، صص ۲۵۴-۲۵۳).

انتقادی که بازرگان از گروه فقها و علمای دین می‌کند، بی‌توجهی آنان به مسائل دنیوی است؛ «اگر علم را به مفهوم کلی که در عرف و در قرآن دارد گرفته به همه‌جا می‌گسترانند... آن وقت امور زندگی فردی و اجتماعی ملل مسلمان مانند امور فقهی و مساجد و روحانیت آبرومند می‌گشت و دچار عقب‌افتادگی و مذلت نمی‌شدیم» (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۲۵۵). فقدان روحیه کار و تلاش برای بهبود شرایط زندگی در دنیا و عدم توجه به علم و دانش تجربی، مهم‌ترین ایرادی است که بازرگان در آثار گوناگون از مسلمین می‌گیرد و عقب‌ماندگی این ملت‌های مسلمان را منتج از همین خوی و خصیصه می‌داند.

۵. مشکلات اخلاقی؛ سد راه توسعه

از دیدگاه بازرگان، پنج عامل سبب‌ساز مشکلات اخلاقی ایرانیان - به‌ویژه پس از ورود اسلام به ایران - بوده‌اند:

- شرایط جغرافیایی-تاریخی و نظام سلطنتی-فرهنگ استبدادی: چگونگی این شرایط در بخش‌های گذشته شرح داده شد.

- آزار و اجبارهای دینی: سخت‌گیری و نظارت بر اعمال مردم جهت انجام تکالیف دینی، همراه با دروغ، ریا و اعمال ظاهر فریانه می‌گردد که با استناد به آیه ۲۵۶ از سوره بقره مورد انتقاد بازرگان قرار گرفته است (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۶، ص ۱۱۳).

- مشاغل دینی: مرتضی مطهری، روحانیت شیعه را دارای نقطه قوت و ضعفی می‌داند که هر دو ریشه در مسائل مالی این قشر، تحت عنوان سهم امام، دارند. نکته مثبت این شیوه، استقلال روحانیت از دولت بوده و حتی این گروه را به نیرویی در برابر دولت تبدیل کرده است. نقطه ضعف روش مالی مبتنی بر سهم امام، آن است که روحانیون و علما ناچارند سلیقه، عقیده و حسن ظن عوام را مدنظر قرار دهند؛ زیرا منبع مالی آنان به همین مردم وابسته است و این، نقطه آغاز غالب مفاسد روحانیت شیعه بوده است (مطهری و همکاران، ۱۳۴۱، صص ۱۸۱-۱۸۲). بازرگان نیز ضمن پذیرش این نظر، وابستگی مالی روحانیت به مردم را در قبال فروش کالای دین، منشأ ریا و ضعف در ایمان و عمل می‌داند (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۶، ص ۱۲۳). از نظر او، این قشر هم عامل بقا و استقلال ایران است و هم سد راه تکامل این کشور (بازرگان، ۱۳۸۷، ج ۱۵، ص ۳۶۷).

- ضربه اروپا: برخورد با تمدن نوین غرب، در میان ایرانیان نوعی خودباختگی ایجاد کرد. بازرگان بیان می‌کند که بر اثر این اتفاق، صداقت و امانت‌داری در میان مردم کاهش یافت؛ زیرا در اعتقادات آنان دگرگونی به وجود آمده بود. اتفاق منفی دیگری که از نظر وی در پی این برخورد رخ داد، از بین رفتن اعتماد به نفس ایرانیان و شکل‌گیری روحیه تقلید بود. حتی زمانی که این ملت به خود آمدند، برای دستیابی به پیشرفت، دست به تقلید زدند و این کار به نتایج چشمگیر و مثبتی منجر نشد (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۶، ص ۱۳۰). سومین ضربه، از دیدگاه بازرگان، این بود که مردم گمان کردند اروپاییان فاقد ارزش‌های اخلاقی و معنوی هستند و لازمه ترقی را در رها کردن این ارزش‌ها دانستند. گروه فرنگ‌رفتگان نیز مزید بر علت شدند و غرب را در کاباره‌ها خلاصه کردند (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۶، صص ۱۳۱-۱۳۰). نگاه بازرگان در این مورد به هیچ وجه توطئه محور و غرب ستیزانه نیست، بلکه تقصیر را بر گردن اهل ایران می‌بیند.

۶. چه باید کرد؟

پس از خوانش نظرات بازرگان، ابهامی به وجود می‌آید که این سیاستمدار ملی - مذهبی کنار گذاشتن اسلام را چاره نمی‌داند، اما نوع مسلمانی ایرانیان را عامل مشکلات اخلاقی‌شان می‌پندارد! پس چاره در چیست؟ راهی که وی پیشنهاد می‌کند چنین است که در عین عمل به اسلام اصیل، به امور دنیایی و مادی هم توجه شود و افراد مسلم و مصلح اداره امور کشور را در دست گیرند (بازرگان، ۱۳۸۷، ج ۱۶، ص. ۱۲۹). در اندیشه بازرگان پیش‌نیازهای یک جامعه به ترتیب اولویت عبارتند از: ایمان، اخلاق و تقوا و سپس در وهله سوم علم و فن (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۱۴۲). توجه به مسائل ارزشی همچون ایمان و اخلاق است که باعث گشته او یک ایدئولوژی دینی را به‌عنوان راه حل ارائه دهد.

به گمان بازرگان ایدئولوژی‌هایی که مکاتب و انسان‌ها آورده‌اند تاریخشان بالاخره تمام می‌شود اما ایدئولوژی الهی اعتبار و اولویتی پایان‌ناپذیر دارد (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۳۰۲). یک ایدئولوژی مناسب برای جامعه از نگاه بازرگان فاقد محدودیت زمانی و مکانی است و در همه زمینه‌های مورد نیاز بشر همچون سیاست، اقتصاد، فرهنگ، هنر، فکر و ... برنامه دارد. این ایدئولوژی باید جهانی و همه‌جانبه باشد و «ایدئولوژی ایدئال حتماً ایدئولوژی الهی است» (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۲۹۷) در این میان، بازرگان هشدار می‌دهد که منظور او افتادن حکومت به دست مؤسسات مذهبی و روحانیون نیست.^۱ او تأکید می‌کند که خدا و امر الهی باید هدف قرار گیرد و مسائل و سیاست‌های گوناگون نیز از این منظر اتخاذ و اجرا شوند (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۲۹۹).

راجع به رابطه اسلام و سیاست بازرگان عقیده دارد این دین با سیاست رابطه تنگاتنگی داشته و از یکدیگر جدا نیستند. خصوصاً تشیع نیمی از آموزه‌هایش مربوط به سیاست و اجتماع است (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۲۹۳). پس مهدی بازرگان بنیان و اساس جامعه‌ای که بخواهد قدم در راه پیشرفت بگذارد را استوار بر ستون ایدئولوژی اسلامی می‌بیند؛ منتهی راه تفکیک‌ش از جامعه قرون وسطی، بر تفاوت آموزه‌های اسلام با مسیحیت و عدم اطاعت کورکورانه از مراکز مذهبی و روحانیون قرار دارد.

۱. این سخنان مربوط به سخنرانی بازرگان در زندان قصر به تاریخ ۱۳۴۳ است.

وی برای حل مشکل روحانیت پیشنهاد می‌دهد که فعالیت آن‌ها باید از حالت شغلی و طبقه‌ای خارج شود تا دروغ‌پروری و بدآموزی‌های دینی کاهش یابند. همین‌طور افرادی که علاقه‌مند هستند تا وارد حوزه مباحث دینی گردند باید شغل و درآمدی به‌صورت جداگانه برای خود ترتیب دهند (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۶، صص. ۱۴۵، ۱۴۰)؛ اما در نهایت او، در سخنرانی «آخرت و خدا، هدف بعثت انبیا» در باب ایدئولوژی الهی مقداری تجدیدنظر کرد. بازرگانی که ایدئولوژی مطلوبش می‌بایست در تمام زمینه‌ها صاحب‌نظر باشد، دو سال پیش از اتمام زندگی‌اش اعلام کرد خدا و پیامبران چیزهایی را به انسان آموزش داده‌اند که فراتر از قوه درک او بوده و نمی‌توانسته به تنهایی به آن‌ها برسد، در نتیجه «ابلاغ پیام‌ها و انجام کارهای اصلاحی و تکمیلی دنیا در سطح مردم، دور از شأن خدای خالق انسان و جهان‌هاست و تنزل دادن مقام پیامبران به حدود مارکس‌ها، پاستورها و گاندی‌ها یا جمشید و بزرگمهر و همورابی [درست نیست]» (بازرگان، ۱۳۸۷، ج ۱۷، ص. ۲۹۳)، اما بازرگان کماکان یک نوگرای دینی باقی ماند و تجدیدنظر وی صرفاً در حدود پیاده‌سازی ایدئولوژی الهی بود و دیگر به پیوند میان دین و سیاست اعتقادی نداشت. با این وضع می‌توان گفت بازرگان در پایان عمر خروج از عقب‌ماندگی را در برنامه‌ای کاملاً این جهانی می‌دانست و نقش عنصر دینی را کنار گذاشته بود.

درست است که بازرگان در ریشه‌یابی عقب‌ماندگی تکیه فراوانی به عامل جغرافیا دارد اما در نمایاندن راه حل، توجه به سرزمین، آب‌وهوا و دخالت‌های خارجی را اشتباه می‌داند و باورمند است که برای حل مشکلات باید به خود افراد توجه کنیم (بازرگان، ۱۳۸۸، ج ۲، ص. ۱۰۲). راه نجات ملت از نظر او اصلاحات و تغییرات از پایین است. بازرگان می‌گوید ابتدا باید تصحیح اخلاق و رفتار مردم محقق شود سپس به اصلاح رجال سیاسی و هیأت حاکمه پرداخته شود؛ چراکه تا اکثریت مردم پیراسته نگردند حتی اگر حکومت دست سیاستمداران شایسته هم قرار گیرد، نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت (بازرگان، ۱۳۳۸، ص. ۲۵). همین‌طور در رابطه با این سخن که مردم ایران سعی داشتند خود را به مراکز قدرت نزدیک کنند و اظهار نوکری نمایند، وی می‌نویسد «تا این رابطه باژگون نگردد چیزی اصلاح نمی‌شود و کارمندان به‌جای اینکه خود را خادم دولت و ارباب ملت تصور کنند باید در برابر مردم جایگاه خدمتگزار را برای خود قائل شوند» (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸، ص. ۱۱۱). در

راستای زدودن روحیه و خلیات نادرست ایرانیان، به‌ویژه عدم صداقت، بازرگان بر نقش کلیدی خانواده، خود افراد و نهادهای آموزشی تأکید می‌کند. وی پیشنهاد می‌دهد از طریق مدارس، معلمان، مطبوعات، انجمن‌ها، مبلغان مذهبی و احزاب، در زمینه صداقت و اخلاق، نوعی تفهیم و تلقین صورت گیرد (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۶، ص. ۱۳۲).

طرحی که او برای بهبود وضعیت مادی و تمدنی عرضه می‌کند، افزایش جمعیت است: «با همت جوانان و مخصوصاً خانم‌ها بر جمعیت تهران و بر جمعیت سایر شهرهای ایران اضافه شود تا مگر از این راه، یعنی فشار احتیاج و اجبار زندگی، اصلاح و ترقی در حال ما رخ دهد...». او بر این باور است که با افزایش جمعیت، سایر امور نیز سامان خواهد یافت و حتی تعداد مناسب فرزندان برای پیشرفت را نیز تعیین می‌کند: «خدمت به اجتماع و حق ملت در پیدایش اولاد پنجم به بعد است» (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، صص. ۷۷، ۹۲، ۹۴).

بازرگان در پایان کتاب سازگاری به‌عنوان راه حل می‌نویسد که انسان می‌تواند بر طبیعت غلبه کند و شرایط معیشتی و اقتصادی ایرانیان زمان زیادی است که تغییر یافته است. ایرانیان، هم به صنعت و تجارت راه یافته‌اند و هم مشاغل گوناگون در میانشان پدید آمده است (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۳۴۶). همچنین او تأکید می‌کند که با بهره‌گیری از قدرت ابتکار، هوش و بالا بردن قدرت همکاری در برابر روحیه تک‌زیستی می‌توان به موفقیت رسید (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۳۴۷).

برای درمان استبداد ریشه‌دوانده در جامعه ایرانی، طبق نسخه بازرگان، باید ترتیب و تربیت را تغییر داد تا دولت برای ملت کار کند، نه برعکس. رسیدن به این مقصود، نیازمند تمرین دموکراسی است و الگوریتم بازرگان در این راه، چنین است: اقامه نماز جماعت، تأسیس باشگاه‌های ورزشی و گردش، ایجاد نشستگاه برای مطالعه و بحث‌های ادبی، ذوقی و فنی در انجمن‌ها و کتابخانه‌ها، تشکیل مدارس به دست خود مردم و با بودجه مردمی، ایجاد فعالیت‌های عمرانی محلی با هزینه افراد و انجام سایر فعالیت‌های مشابه (بازرگان، ۱۳۸۹، ج ۲۲، صص. ۳۱-۳۰).

در کنار اجتماعی زیستن، نگرورزی به کار هم برای گذار از عقب‌ماندگی و درآمدن به پیشرفت نزد بازرگان اهمیت فراوانی دارد و آن را کلید نجات جامعه می‌داند (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸، ص. ۱۰۴). تربیت و منظم کردن ایرانیان به گفته بازرگان صدها سال زمان می‌برد، چراکه

بیش از دو هزار سال تحت تأثیر زندگی فلاحی بوده‌اند. برای آنکه این مردمان همچون اروپایی‌ها بر روند نظم و حساب قرار گیرند و بازده کاری قابل قبولی داشته باشند، تنها راه همین است که امور عملی کشورشان را خودشان در دست گیرند؛ کارهایی همچون صنعت نفت، اداره کارخانه‌ها و غیره. سپردن این امور به دست نیروی بومی حتی اگر موجب خساراتی هم شود، لکن در بلندمدت راندمان سودمندی خواهد داشت (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۳۲).

۷. نقد کتاب سازگاری

برخی از منتقدین، بازرگان را در کتاب سازگاری ایرانی تحت تأثیر ویتفوگل می‌دانند (رهبانی، ۱۳۸۷، صص ۶۴، ۱۸۶). به نظر نگارنده، تنها می‌توان تأثیر ویتفوگل بر بازرگان در کتاب مذکور را در حد زیست زراعتی ایرانیان پذیرفت؛ چرا که بازرگان به‌هیچ‌وجه در این نوشته، بر تقسیم منابع آب از سوی دولت بین زارعان که اصلی‌ترین سخن ویتفوگل است، بحثی به میان نمی‌آورد. بازرگان مبنای نوشته سازگاری‌اش که در آن معیشت را عامل انسان، فرهنگ و تمدن ساز معرفی می‌کند، تأثیر پذیرفته از مارکس است. طبق نظر رضا قلی وی همانند مارکس، ابن‌خلدون و نورث شیوه اقتصادی و معیشت را بر فرهنگ و روحیات مؤثر می‌داند (رضاقلی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳).

مطلب دیگر درباره الگوی کار بازرگان، به آندره زیگفرید و کتاب روح ملت‌ها مربوط می‌شود. روح ملت‌ها، اثر زیگفرید، بر مکتب «فرهنگ و شخصیت» استوار است؛ مکتبی که حاصل تلفیق تاریخ، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به شمار می‌رود. زیگفرید به نظریه «شخصیت پایه» آبرام کاردینر، روان‌پزشک و انسان‌شناس تحت تأثیر فروید توجه داشته است، نظریه کاردینر عنوان می‌کند که خروجی مشترک جامعه در اعضای آن جامعه مشخص است و اصطلاح «خصلت قومی» و «خصلت ملی» از شخصیت‌های آن جامعه به دست می‌آیند (زند، ۱۳۹۸، ص ۱۷۶). بازرگان هم رویکردی مادی-طبیعی برای تحلیل فرهنگ به کار برده است و زیربنای نظریه سازگاری ایرانی بر زیست بوم طبیعی، درآمدهای اقتصادی و اثر شغل و درآمد بر فرهنگ قرار دارد.

بازرگان با یک فرض ابتدایی صحیح (ایران میدان کشاورزی) وارد تحلیل و نتیجه‌گیری

درباره عقب‌ماندگی ایران گشته است. او با روشی دترمینیستی و انتزاعی، خصوصیات اخلاقی را به ایرانیان نسبت می‌دهد. اینکه خصوصیات مانده بردباری، شلختگی و وارهایی صرفاً محصول کشاورزی بوده یا عوامل دیگری نیز در آن دخیل هستند، موضوعی است که علاوه بر تاریخ، به انسان‌شناسی هم وابسته است؛ اما می‌توان گفت تمام مواردی که بازرگان گفته است، در میان ایرانیان – که بیشتر ناظر به ایران پیش از مدرن‌سازی عصر پهلوی است – وجود داشته است. همچنین بدون شک شیوه معاش بر روحیات فرد و گروه‌های مختلف جامعه اثرگذار خواهد بود.

مسئله مهمی که در کتاب سازگاری به آن اشاره نشده است و ممکن است خواننده را دچار گیجی کند، عدم نتیجه‌گیری واحد از این خصوصیات اخلاقی است. نگارندگان این پژوهش معتقدند تمام آن یازده موردی که بازرگان در وصف نقاط ضعف فرد ایرانی برای واکاوی عقب‌ماندگی ایران بیان می‌کند، در نهایت به عامل استبداد ختم می‌شوند. مقصود این نیست که بازرگان را در بررسی عقب‌ماندگی ایران به تک عامل پنداری متهم کنیم، اما روح تمام عواملی که بازرگان برمی‌شمارد، منتهی به استبداد می‌شود. بردباری، سازگاری و روح مذهبی، عامل تحمل استبداد هستند؛ شلختگی، وارهایی، زمین‌گیری و نوسان‌های زندگی، فرد را از تفکر مبارزه با استبداد به دور می‌دارند؛ تک‌زیستی، تفرقه اجتماعی و تباین شهر و ده، مانع پیدایش اتحاد برای مبارزه با استبداد هستند و شعار «زود و زور» نیز خود انگیزه‌ای برای تقویت استبداد است.

برخلاف تصور رایجی که ایرانیان را دارای وحدتی مثال‌زدنی می‌داند، چنین ویژگی‌ای در تاریخ ایران به چشم نمی‌آید و بازرگان به‌درستی یکی از نقاط ضعف ایرانیان را در کار جمعی می‌داند (بازرگان، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۲۲۹). بنابر پرسشنامه‌ای که مقصود فراستخواه بین اعضای هیأت علمی ایران منتشر کرد و نتایجی که به دست آورد، از نظر شرکت‌کنندگان، نخستین نقطه ضعف روحی ایرانیان، ضعف در کار گروهی است و پنجمین نقطه ضعف، به ترتیب اولویت، خودمداری عنوان شده است؛ بدین معنا که افراد به خواسته‌های فردی بیش از منافع جمعی و گروهی اهمیت می‌دهند (فراستخواه، ۱۴۰۲، ص ۲۰).

راجع به تک‌زیستی فرد ایرانی، بازرگان صفت «اندیویدوآلیست» را به کار می‌برد که اشتباهی فاحش است (بازرگان، ۱۴۰۱، ج ۳۴، ص ۱۵۰). در فرهنگ تفسیری ایسم‌ها آمده

است که «فلسفه اندیویدوآلیست‌ها این است که باید اجازه داده شود هرکس به اختیار و آزاد برای خود فکر کند و کار کند و هر فرد بهترین قاضی منافع و مصلحت خویش باشد» (حاجی‌زاده، ۱۳۸۴، ص. ۷۰). در صورتی که کجای تاریخ ایران چنین نشانه‌ای مشاهده می‌شود؟! فردگرایی اروپایی واکنشی بود به قدرت کلیسا در تعیین شیوه زندگی فردی و اجتماعی، اما شخص‌گرایی ایرانی پدیده‌ای تاریخی است، نه حاصل تحول‌های اجتماعی؛ پس بهتر است به جای اصطلاح فردگرایی در ایران، از شخص‌گرایی استفاده کنیم (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ص. ۲۲). هرچند مشخص است بازرگان در انتخاب این واژه دچار اشتباه شده است، وگرنه تصور اندیویدوآلیستی از فرد ایرانی نداشته و بهترین صفتی که در این باره به کار برده، همان «انفرادی‌الطبع» بود (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۳۲۵).

سرّ بقای ایران زمین را در بی‌غیرت دانستن مردمان آن از سوی بازرگان، به دور از انصاف دانستن است (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۳۲۷). اینکه این سرزمین در طول تاریخ چند هزارساله‌اش مورد تهاجم غارتگران مختلف قرار گرفته و فرهنگ و زبان خویش را حفظ کرده، ناشی از جدایی بین مردم - بهتر است بگوییم رعایا - با حکومت‌های مستبد و مطلقه‌ای بوده که مورد تهاجم مستبدان دیگری قرار می‌گرفته‌اند. همچنین عدم فهم وطن و ملیت باعث می‌گشته تا برای اهالی این فلات توفیری نداشته باشد که چه کسی بر آن‌ها گردنکشی نماید؛ چنان‌که شریعتی هم در نقد بر سازگاری بازرگان معتقد است که یکی از دو عامل اصلی ضعف احساس ملیت بین ایرانیان تسلط پیاپی عناصر بیگانه در این مرزوبوم است (بازرگان، ۱۳۹۰، ج ۴، ص. ۳۵۰). حتی در دوره ایران باستان که تمرکز و ثبات سیاسی بسیار بیشتری نسبت به ایران پس از اسلام به چشم می‌خورد و چه‌بسا معنای ایران هم قابل درک‌تر بوده است، نمایان است آن‌چنان‌که بازرگان می‌گوید ایرانیان آغوششان را بر روی مهاجمان باز نکرده بودند.

سازگاری ایرانی آن‌طور که بازرگان نمایش می‌دهد فقط نشانه زبونی و ضعف این ملت نبوده است، بلکه در آن هوشمندی هم نهفته است. خطای بازرگان در این است که بین سازگاری و سازش کاری تمیزی قائل نشده است. در سازگاری فرد عاملیت دارد و مبتکرانه عمل می‌کند، اما در سازش کاری شاهد یک هم‌نوایی منفعلانه هستیم. سازش کاری یا در نتیجه تسلیم‌طلبی بوده یا منفعت‌طلبی؛ ایرانیان در مقابله با حمله مهاجمان ابتدا تسلیم‌طلبی، سپس منفعت‌طلبی و مماشات و در نهایت به دلیل ظرفیت

تاریخی و فرهنگی بهتر به تسلطی نسبی برمی‌آمدند. اهل ایران زمین در مرحله سوم به سازگاری و ابتکار می‌رسیدند (جلالی، ۱۳۹۳، صص. ۴۳-۴۲) می‌توان از دو اصطلاح «سازگاری خرد بنیاد» و «سازش‌کاری خواری بنیاد» در این موضوع استفاده کرد که بازرگان فقط روی مورد دوم دست گذاشته است (زند، ۱۳۹۸، ص. ۱۹۲).

یکی از نقدهایی که بر نظریه سازگاری مطرح شده است، محدود شدن دیدگاه بازرگان به علل جغرافیایی است که به اشتباه علل بعید (جغرافیا) را چون مقدم بر علل قریب (سیستم شاهخدا-رعیتی) بوده، مهم‌تر انگاشته است (رهبانی، ۱۳۸۷، ص. ۲۸). همچنین عقیده دارند که مهدی بازرگان بیش‌ازحد به کشاورز ایرانی توجه نموده، در صورتی که این الزامات سیاسی بوده‌اند که شاکله شاهخدا-رعیت را تشکیل دادند (رهبانی، ۱۳۸۷، ص. ۲۰). اینکه تحلیل و دقت بازرگان در امر استبداد چه مقدار صحیح یا غلط بوده، سخنی است که در بخش بعد به آن می‌پردازیم؛ اما به‌راستی که نقش جغرافیا چه مقدار در ساختار یک جماعت ابتدایی و بعدها جوامع پیشرفته مؤثر بوده است؟ در پاسخ به این پرسش به راحتی می‌توانیم بگوییم برای بررسی عقب‌ماندگی یا توسعه یک جامعه ناگزیریم در نهایت به عوامل اقلیمی بازگردیم. برای مثال، رهبانی که از بازرگان به دلیل توجه بیش از حد به جغرافیا ایراد می‌گیرد، خودش هنگامی که عوامل مؤثر در ساخت فرهنگ ملت‌ها را بررسی می‌کند، اکثر مؤلفه‌هایش ختم به عامل جغرافیایی می‌گردند.

اینکه مهدی بازرگان را به دلیل تکیه بیش از حد به تأثیر کشاورزی مورد نقد قرار دهیم، موضوعی درخور نگرش است، اما بعید می‌نماید بتوان بدون توجه به عامل اقلیم و جغرافیا، عقب‌ماندگی ایران را بررسی کرد. اگر بحث مربوط به توسعه ایران - یا هر کشور دیگری - برای بررسی توسعه‌نیافتگی در دوران معاصر یا ارائه برنامه توسعه باشد، می‌توان وارد بحث‌های ریشه‌یاب تاریخی نشد و با تحلیل و بررسی رخدادهای چند دهه گذشته به نتایج مطلوبی رسید. بررسی که عجم اوغلو میان دو شهر نوگالس آریزونا و نوگالس سونورا انجام می‌دهد از این سنخ است (عجم اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۳، ص. ۳۰)؛ لکن در مطالعات تاریخی به‌هیچ‌وجه نمی‌توان پژوهشگر را محدود به بررسی عوامل و اتفاقات نهایت چند قرن گذشته نمود.

سازگاری ایرانی با تمام کم و کیف‌هایش نسبت به زمانه‌ای که نوشته شده است اثری قابل تقدیر است. تا پیش از بازرگان هیچ پژوهشگر ایرانی به‌طور ریشه‌ای عقب‌ماندگی ایران

را مورد بررسی قرار نداده بود و تمام نظرها یا به استعمار، غرب‌زدگی و نقش مخرب اسلام ختم می‌گشت یا استبداد حاکمه. این مهدی‌بازرگان بود که با الگوگیری از محققان غربی بحث اقلیم را در بررسی خلیات ایرانیان و عقب‌ماندگی آن‌ها به کار برد.

۸. ارزیابی تحلیل بازرگان از استبداد

مهدی‌بازرگان به درستی حکومت‌های ایران باستان را دارای ثبات بیشتری می‌داند (بازرگان، ۱۳۹۱، ج ۲۶، ص ۱۰۹)، اما کم کاری بازرگان در اینجاست که به تجزیه این موضوع نپرداخته است. استبداد ایرانی ناشی از روحیات و جهان‌بینی ایرانی، روحیات و جهان‌بینی ایرانی هم ناشی از جغرافیای ایران بوده است، اما خود استبداد به عنوان معلولی بوده که قطعاً بر عاملش - یعنی روحیات ایرانی - اثرگذار گشته است. این پژوهش تأثیر جغرافیا را به هیچ وجه منکر نیست؛ لکن این نکته‌ای مهم است که پس از تشکیل تمدن‌های گوناگون و گذر چند قرن، عامل اقلیم کم‌رنگ و کمتر گشته و این ساخت حکومت‌ها و روحیات یک جامعه - این دو مورد بر روی یکدیگر اثر متقابل دارند - است که آن‌ها را در مسیر توسعه یا عقب‌ماندگی قرار می‌دهد. حال بدون شک یک استبداد با نظم و ثبات در مسیر تاریخی می‌توانست آینده روشن‌تری را رقم بزند تا یک استبداد درهم و بی‌قاعده.

تاریخ ایران دوره اسلامی پر است از نام سرداران و یاغیانی که علیه حکومت وقت سر برداشته و پس از جنگ و غارت‌هایی چند، موفق به راه‌اندازی بساط زور و جور خود گشته‌اند، اما در تاریخ سیاسی هزارساله ایران باستان تعداد اندکی حضور داشته که در این سرزمین تخت خود را پهن کرده‌اند. سؤال مهم این است که چرا در ایران دوره اسلامی آن استبداد باثبات دیگر ادامه نداشت؟

مشروعیت حکومت‌های آریایی ایران باستان در بدو تأسیس از نوع کاریزماتیک و رفته رفته تبدیل به سنتی می‌گشت.^۱ در مشروعیت این حکومت‌ها مفهومی رایج بود که باعث ثبات سیاسی و مانعی بر سر راه گردنکشان می‌شد و آن چیزی نبود جز فره الهی.

۱. ماکس وبر انواع مشروعیت‌های سیاسی را به سه دسته تقسیم می‌کند: قانونی، سنتی و کاریزماتیک (وبر، ۱۳۷۴، صص. ۴۰۰-۳۹۸).

تعبیر فره گونه‌های مختلفی داشت که مهم‌ترین آن‌ها فره کیانی بود؛ موهبتی خدادادی که مختص پادشاه ایران و بیج بود. کسب و اثبات فره، همگی مفاهیمی انتزاعی بودند که پس از آنکه مؤسس یک سلسله حکومت را به دست می‌گرفت، در ذهن مردم و سایرین، وی و جانشینانش دارای این لطف یزدانی می‌گشتند؛ اما مشروعیت سیاسی که سلاطین در ایران دوره اسلامی کسب می‌کردند و با آن به بیداد و چپاول مشغول می‌گشتند تکیه بر نظریه «استیلا» داشت.

ابوالحسن ماوردی (۴۵۰-۳۶۴ ه.ق) قاضی‌القضات بغداد و نویسنده چند کتاب در حوزه سیاست، منصب امارت را به دو نوع عامه و خاصه تقسیم کرد و امارت خاصه را هم به دو نوع استکفا و استیلا. منظور از امارت استیلا این بود که امیر ناحیه اختیاراتش را به زور و بدون رضایت قبلی خلیفه به دست بیاورد (ماوردی، ۱۸۵۳، ص. ۵۷). این نظریه به یک معنا بود: قلدرپروری. ساده‌انگاری است که پیدایش حاکمیت از طریق استیلا را ناشی از نظریه ماوردی دانست، بلکه این نظریه خود معلول وجود چنین روشی از قدرت‌یابی بود. استیلا مفهومی انتزاعی نبود که ماوردی بخواهد آن را ایجاد کند، بلکه حقیقتی بود که وی فقط به آن رنگ کلامی بخشید تا خلافت خوار و ذلیل نشان داده نشود.

نهایت اینکه در ایران باستان، برای به دست آوردن حکومت می‌بایست به نبرد کسی رفت که خود دارای فره کیانی بود و این کاری بسیار سخت بود، اما در ایران دوره اسلامی، یک شخص با نام خلیفه در بغداد نشسته و برای رسیدن به حکومت هیچ نیازی به پیکار با وی نبود، فقط شکست یک یاغی از سوی یاغی‌ای دیگر، لوح و فرمان حکومت را از جانب بغداد به همراه داشت و تاریخ ایران پس از اسلام را تبدیل به میدان شرورانی از نژادهای مختلف کرد که غیر از غلاف شمشیر نه چیزی در دستشان بود و نه در ذهنشان. به قول فردوسی:

از ایران و از ترک و از تازیان نژادی پدید آید اندر میان

نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود سخن‌ها به کردار بازی بود

در نهایت، شاه اسماعیل صفوی با مشروعیتی دینی، منتهی از نوع شیعی، خواسته یا ناخواسته ایران را از سایر قلمروهای هم‌جوار جدا می‌سازد. اینجا نخستین نقطه‌ای است

که پس از ورود اسلام به ایران، مشروعیت پادشاه درگرو خودش است، نه شخصی دیگر در بغداد یا استانبول. نتیجه این ثبات سیاسی بعدها در زمان پادشاهی شاه عباس صفوی خود را نشان می دهد. در این دوران، تفکر و روند استبدادی کماکان وجود دارد و سبک رعیت صفتی نیز به بقای خود ادامه می دهد، اما چیزی که تغییر کرده، ثبات سیاسی است. دیگر، تغییر حکومت صفویه به راحتی از میان بردن حکومت های دوران خلافت عباسی نیست که یک گردنکش، شاه این سلسله را به قتل برساند با منشوری از جانب بغداد به تخت نشیند. در حکومت افغانان در این مرز و بوم مشاهده می شود که طول عمر فرمانروایی شان به ده سال هم نمی رسد. پس از سقوط شاه سلطان حسین، برای احیای صفویه اشتیاقی عمومی به وجود آمد و بین دوازده تا هجده فرد که خود را از خاندان صفویه می دانستند، در نقاط مختلف ایران سر برداشتند و چون از حمایت مردم برخوردار بودند، تعدادی از آنها توانستند شهر و قلعه منطقه شان را در دست گیرند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۷). حتی نادرشاه افشار که مهاجمی بیگانه محسوب نمی گشت و اهل ایران بود، با وجود قدرت فراوانش نمی توانست، به لحاظ اقناع افکار بزرگان، از همان ابتدا ادعای شاهی کند و چند سال در زیر پرچم شاه طهماسب دوم صفوی شمشیر زد. با وجود بی کفایتی طهماسب دوم، باز هنگامی که نادر او را از سلطنت خلع می کند، خود را به عنوان شاه معرفی نمی کند. بلکه عباس سوم صفوی را که نوزادی بیش نبود، به شاهی برمی گزیند و رفته رفته با سیاست بازی خاص خود در دشت مغان به اورنگ سلطنت می رسد.

مشروعیت سیاسی که وابسته بر فرد زنده دیگر نبوده و صرفاً متکی به مفاهیم انتزاعی بوده است آن قدر در تاریخ ایران می توانسته ریشه آن سلسله را محکم نگاه دارد که یاد صفویان با وجود نادرشاه همچنان زنده ماند. در نتیجه، مهدی بازرگان دچار این اشتباه شده است که تداوم استبداد را در عوامل جغرافیایی و روحیه ناشی از اقتصاد کشاورزی خلاصه کرده است.

۹. تازه های بازرگان

متأسفانه نظرات بازرگان در باب عقب ماندگی و استبداد ایرانی، آن طور که می بایست مورد توجه مجامع علمی و مورخین قرار نگرفته است. اصلی ترین دلیل این موضوع به

نظر نگارنده، تحصیلات او بوده؛ بازرگان چون در گرایش مهندسی به تحصیل پرداخت از سوی اندیشمندان علوم انسانی و تاریخ صلاحیت مطرح شدن در این زمینه را نداشته است. علت دیگر محو شدن سایر فعالیت‌های وی در سایه اعمال و مناصب سیاسی وی است.

از اواخر دهه هفتاد تا امروز در میان اهل تاریخ و علوم انسانی نظریه‌ای به کاتوزیان نسبت داده می‌شود تحت نام «ایران، جامعه کوتاه‌مدت» یا «ایران، جامعه کلنگی» که عقیده دارد در ایران «تاریخ، رشته‌ای از کوتاه‌مدت‌ها بود که هریک طی چرخه‌ای کوتاه در پی دیگری می‌آمد» (کاتوزیان، ۱۴۰۲، ص. ۵۳). درست است که کاتوزیان به‌خوبی این خصوصیت جامعه ایرانی را برای خواننده توصیف کرده است، اما سه دهه قبل از وی، بازرگان اعلام کرد در ایران کارها و افکار خاصیت طولانی مدت نداشته‌اند (بازرگان، ۱۳۸۵، ج ۶، ص. ۳۶۹) و در کتاب سازگاری هم از شعار زود و زور سخن گفت که در آن به عدم بلندمدت بودن جامعه ایرانی اشاره می‌کرد؛ اما چرا تا به حال هیچ‌کس اقرار نکرده است که پیش از کاتوزیان، این سخنان به‌طور بسیار مختصرتری از سوی مهدی بازرگان نوشته شده‌اند؟ موارد جزئی و خردتری هم به چشم می‌آید که به‌هیچ‌وجه منظور خرده‌گیری از محققین پس از بازرگان نیست. برای مثال، بازرگان اهداف حکومت در ایران را حفظ و تأمین منافع شخصی و ارباب بالا دست می‌دانست (بازرگان، ۱۳۸۵، ج ۶، ص. ۳۶۸). جواد طباطبایی در اظهارنظری نزدیک به سخن بازرگان می‌نویسد: «در نظام خودکامه ایران، شرط تأمین منافع خصوصی گروه‌ها وجود پادشاه خودکامه‌ای بود که هدفی جز تأمین و حفظ منافع خصوصی خود نداشت و مصالح عمومی عالی کشور تنها می‌توانست از مجرای تأمین این دو وجه منافع خصوصی تأمین شود» (طباطبایی، ۱۳۸۱، ص. ۲۰۴). موارد دیگر هم به چشم می‌آید که مهدی بازرگان در بحث استبداد در ایران به آن‌ها اشاره کرده است که پس از سال‌ها، آن موضوع به تفصیل در آثار پژوهشگران حوزه علوم انسانی تبدیل به کتاب گشته است؛ از جمله بحث وزیرکشی^۱ (بازرگان، ۱۳۹۷، ج ۳۲، ص. ۷۰).

۱. برای نمونه، کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، نوشته علی‌رضا قلی که با دیدگاهی سطحی نگرانه به بررسی عقب‌ماندگی ایران پرداخته است.

نتیجه گیری

بررسی آرای بازرگان درباره توسعه نیافتگی ایران نشان می دهد که هرچند او از درون گفتمان دینی و از جایگاه روشنفکری دینی به تأمل در باب عقب ماندگی ایران پرداخته است و در ریشه یابی عقب ماندگی ایران عنصر دور ماندن از اسلام راستین را همانند سایر روشنفکران دینی به عنوان عامل بنیادین عقب ماندگی ایران می داند اما وی این پدیده تاریخی را محدود به چنین عواملی نمی نماید و سایر مؤلفه های تاریخی را نیز در این امر دخیل قلمداد می کند. او نقش عوامل جغرافیایی، اقتصادی، ساختار استبدادی نهاد سیاست و مشکلات اخلاقی ایرانیان را نادیده نمی گیرد و به درجات نقش آن ها را در عقب ماندگی ایران مؤثرتر معرفی می کند.

شناسایی عوامل عقب ماندگی ایران از سوی مهدی بازرگان با دیدگاهی تاریخی و منطقی پیش رفته است، اما در نشان دادن راهکار، روشی آرمان گرایانه و انتزاعی در پیش می گیرد و همین امر موجب شده است پیشنهادهای وی تا حدی امکان تحقق نداشته باشند. با اینکه بازرگان به عنوان یک چهره دین باور شناخته می شود، اما در باز نمود عقب ماندگی ایران سعی نموده تا به همه جهات توجه کند. از نقاط ضعف دیدگاه بازرگان در علت یابی توسعه نیافتگی ایران در موضوع «استبداد عامل عقب ماندگی» بی توجهی به «نظریه استیلا» است و همین بی توجهی سبب گشته تا ریشه استبداد مداوم ایرانی را در بحث اقلیم و جغرافیا خلاصه کند. تأثیر عامل مهمی همچون اقلیم و شرایط جغرافیایی روز به روز در خصوصیات مردم یک منطقه می تواند کمتر شود و شرط آن وجود یک سیستم آموزشی نوین است. این سیستم آموزشی خود وابسته به وجود یک حاکمیت دموکرات است تا بقای خود را در وجود شهروندانی با آگاهی هرچه تمام تر ببیند. اقلیم و جغرافیا، روحیات ایرانیان و استبداد سه عاملی هستند که به ترتیب روی یکدیگر اثرگذار بوده و استبداد بر عامل پیش از خودش هم مؤثر بوده است.

منابع

- اکبر، علی، (۱۳۹۹). گفتمان عقب‌ماندگی نزد روشنفکران ایرانی. تهران: فرزانه روز
- بازرگان، مهدی (۱۳۳۸). احتیاج روز (۲) (روش اسلام، چه باید کرد، نتیجه). حکمت، (۳۷)، ۱۹-۲۷. <https://ensani.ir/fa/article/76714>
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۷). مجموعه آثار. تهران: قلم.
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۸). مجموعه آثار. تهران: قلم.
- بازرگان، مهدی (۱۳۹۰). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۵). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (الف ۱۳۷۹). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (ب ۱۳۷۹). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۸). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (الف ۱۳۸۷). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (ب ۱۳۸۷). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (ج ۱۳۸۷). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (۱۳۸۹). مجموعه آثار. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- بازرگان، مهدی (۱۳۹۱). مجموعه آثار. (منتشر نشده)
- بازرگان، مهدی (۱۳۹۷). مجموعه آثار. (منتشر نشده)
- بازرگان، مهدی (۱۴۰۱). مجموعه آثار. (منتشر نشده).
- جعفریان، رسول، (۱۴۰۲). مهندس مهدی بازرگان: از سرّ عقب‌ماندگی مسلمانان تا نظریه سازگاری ایرانی. قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران. <https://historylib.com/articles/1284>
- جلالی، محمدرضا، (۱۳۹۳). دانش اجتماعی بومی: سازگاری ایرانی. رشد آموزش علوم اجتماعی، (۶۵)، ۴۰-۴۴. <http://noo.rs/cZcRH>
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۹). تاریخ ایران دوره صفویان. ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.

- حاجی زاده، محمد (۱۳۸۴). فرهنگ تفسیری ایسم‌ها. تهران: جامه‌دران.
- رحمانیان، داریوش، (۱۳۹۹). تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمانان. تهران: خاموش
- رضاقلی، علی (۱۳۸۴). تاریخ، توسعه و توسعه‌نیافتگی. اقتصاد و جامعه، (۵)، ۸۸-۱۰۸.
<https://ensani.ir/fa/article/14749>
- رهبانی، مرتضی (۱۳۸۶). روحیه ایرانی روحیه شرقی. تهران: چاپخش.
- زند، زاگرس (۱۳۹۸). بررسی انتقادی نظریه سازگاری ایرانی و پیشنهاد نظریه دوسویه فرهنگی سازگاری- سازش‌کاری ایرانی. تحقیقات تاریخ اجتماعی، ۹ (۱)، ۱۷۳-۱۹۸.
<https://doi.org/10.30465/shc.2019.19442.1708>
https://socialhistory.ihcs.ac.ir/article_4070.html
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۱). دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران: نگاه معاصر.
- عجم اوغلو، داروین و جیمز ای. رابینسون (۱۳۹۳). چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران: روزنه.
- فراستخواه، مقصود (۱۴۰۲). ما ایرانیان. تهران: نی.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۴۰۲). ایرانیان دوران باستان تا دوره معاصر. ترجمه حسین شهیدی، تهران: مرکز.
- ماوردی، علی‌بن محمد (۱۸۵۳). الاحکام السلطانیة. بی‌جا، بی‌نا.
- مطهری و جمعی از نویسندگان (۱۳۴۱). بحثی درباره مرجعیت و روحانیت. تهران: شرکت سهامی انتشار
- وبر، ماکس (۱۳۷۴). اقتصاد و جامعه. ترجمه عباس منوچهری، ترابی‌نژاد و عمادزاده، تهران: مولی.
- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۶). در تکاپوی آزادی. تهران: قلم.
- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۸). نوگرایی دینی. تهران: قصیده.